

# شروع فصل ششم

موضوع این فصل :

مدیریت دخالت خانواده ها

نام کتاب :

همسر نمونه

نویسنده: داداش رضا

اگه ازدواج فامیلی کرده باشی که رسماً سرویسی...ولی اگه تو خانواده غریبه ازدواج کنی دخالت ها کمتره ...

سلام...

خوبی؟

به فصل ششم خوش اومدی...

تو این فصل میخوام درمورد دخالت خانواده ها صحبت کنم...

چیزی که قطعا برات اتفاق میوفته ...

و اگه بلد نباشی دخالت خانواده هارو مدیریت کنی با دلسوزی های بی جاشون زندگیتو به آتیش میکشن...

یکی از دلایلی که میگن ازدواج فامیلی نکنین همینیه دیگه ...

چون اگه تو و همسرت خوشبخت ترین زوج روی کره زمین هم باشید بازم فامیلا به خودشون اجازه میدن تو زندگیتون دخالت کنن و بعد براتون مشکل پیش میان ...

ولی قبل اینکه بخوام این فصل رو شروع کنم باید یه موضوعی رو درمورد فصل قبل بگم...

چون ازم سوال زیاد پرسیده شده بود...

همون طور که میدونی فصل قبلی درمورد خیانت بود...

بعضی از بچه ها اومدن گفتن :

رضا؟

اگه یه مردی تنوع طلب بود چکار کنه؟

آیا میتونه ازدواج کنه؟

جوابش اینه...

بین...

اصولا همه مردا تنوع طلب هستن... بخاطر همین میگن زن ها باید تو خونه شیک بگردن و متنوع... اینجوری این نیاز مرد ها ارضا میشه...

اما در کل این حس باید جلوش گرفته بشه...

اگه مردی حس میکنه خیلییییی تنوع طلب هستش و اصلا کنترلی روش نداره بهتره تا این قضیه رو درست نکرده فعلا ازدواج نکنه...

چون نمیتونه با یکی بمونه و تک پر باشه.

ولی خب اینم راه درمان داره...

سعی میکنم خیلی ساده راه درمان تنوع طلبی رو بگم ....

به طور کلی راه درمان تنوع طلبی ایناست :

۱: کنترل نگاه

۲: نماز اول وقت

۳: پیدا کردن رسالت و بی هدف نبودن

۴: کنترل شهوت

۵: شناخت خدا

۶: تفکر زیاد در مورد مرگ

۷: کمک خواستن از خدا

۸: برنامه ریزی و هدف ریزی

۹: ترک فیلم پورن

۱۰: پیدا کردن دوستای جدید و ترک دوستای قدیمی...

۱۱: ترک دوستی با جنس مخالف ( حتی چتم نکن...)

۱۲: اگرم ازدواج کردی برای همسرت لباسای خوب و متنوع بخر که این نیازت ارضا بشه...

اگه اینا همه رو انجام بدی بعدش تک پر میشی...

ولی زمان میبره.

چون مزه شیرینی کاذبش باید برات تبدیل به تلخی و زهر مار بشه...

ولی اصلا نگران نباش...همینا انجام بشه قضیه حله...

ببینید دوستان خوبم...

در کل خیانت بعد ازدواج هیچ توجیهی نداره...

شاید قبل ازدواج آدم بتونه هزار تا توجیه بیاره... اما بعد ازدواج نه!

اینکه بعد ازدواج یه شخصی با یه مشکل و چند روز تنهایی به خودش اجازه میده بره خیانت کنه فقط دلیلش بی ایمانی و لاشی بودن...

**خیلی معذرت میخوام رک حرف میزنم...**

وگرنه آدم سالم با همسرش گفتگو میکنه و مشکلی که داره رو باهاش حل میکنه.  
بازم میگم...

خیانت هیچ دلیل و توجیهی نداره...

هیچکس حق نداره وقتی تو رابطه هست به همسرش خیانت کنه

خیانت هم یعنی:

با یه نامحرم صحبت کنی...

خیانت فقط تو تخت با هم بودن نیست!

نه...

خیانت یعنی وقتی ضرورتی نداره با یه نامحرم حرف بزنی و چهارچوبی نداشته باشی.  
الان تنوع زیاد شده.

باید بلد باشی چشاتو کنترل کنی تا نبینی...

این چیزارو تو مجردی برای خودت حل کن و مهارتتو به دست بیار...

وگرنه مداااااااا بعد ازدواج واسه خودت نیاز کاذب میسازی...

دوران مجردی با متاهلی خیلی فرق داره...

هر اشتباهی تو مجردی کردی دیگه تموم شده... الان متاهل شدی... وقتی به عقد هم در اومدید دیگه باید همه چی رو بذاری کنار... میگیری چی میگم دیگه... چت با نامحرم باید ترک بشه...

وفاداری یعنی همین...

اصل وفاداری و ساختن تو بعد ازدواجه...

چون تو قبل ازدواج زیاد تعهد و وفاداری نیست...

**بخاطر همین میگم رو این دوستی های قبل ازدواج حسابی باز نکنید...**

قبل ازدواج بیشتر برای تست کردنه...

دل ندید و انتظار وفاداری هم نداشته باشید...

هشتاد درصد این دوستی ها تهش جدایی و بی وفاییه...

اگه قبل ازدواج از طرف توقع وفاداری داشته باشی و مدام وارد رابطه بشی و تهشم خیانت ببینی کم کم باورات خراب میشه و حس میکنی همه آدمای بی وفان...

در صورتی که تو وفاداری رو داری تو بد جایی دنبالش میگردی...

شاید بعد ازدواج خیانتی صورت بگیره... اما تعداد این جور افراد خیلی کم هستش و شاید ده درصد باشن... اما نود درصد اصل وفاداری و اعتماد بعد ازدواجه...

اینارو میگم که قبل ازدواج به کسی دل ندید که بعدش شکست بخورید...

ان شاءالله ازدواج کنی بعدش میتونی اصل وفاداری رو اونجا پیاده کنی...

یعنی میتونی با خیال راحت به همسرت اعتماد بکنی و بهش عشق بدی و دیگه از هیچی نترسی ...  
تو لایق دوست داشتنی...

میتونی با خیال راحت بگی دوست دارم و عاشقتم.

دیگه نمیترسی بذاره بره...

چون مال خودته و همیشه پیشته...

دیگه مال هم شدید..

این خیلی با قبل ازدواج فرق میکنه...

قبل ازدواج اصلاً اعتمادی نیست... چون تعهدی نیست !

ولی بعد ازدواج میتونی با همسرت زیر یه سقف کوچولو همه چی رو از صفر بسازی و اینو بدون که اصل زندگی هم به همینه که با هم زندگی رو بسازید...

نه اینکه همه چی از قبل آماده شده باشه و تو بری تو خونه بشینی...

خب اینجوری قدر شناسی کمتره...

ولی وقتی زندگیتو کم کم با همسرت میسازی خیلی لذت بخش تره...

خیلی...

تو تموم زندگی ها سختی وجود داره...

مهم اینه همسرت کنارت باشه و با هم درستش کنید..

اگه همسرت تحمل سختی ها رو نداره خب مشخصه از همون روز اول خودتو نمی خواسته...

بلکه چیزای دیگه ای مد نظرش بود...

**اگه میخوای با کسی ازدواج کنی سعی کن خودتو همینی که هستی معرفی کنی تا طرف خودتو بیسنده...**

این خیلی بهتر از اینه که طرف تو زندگی سر هر چیزی بهونه بیاره و اذیتت کنه و با شرایط زندگیت کنار نیاد و نپذیره...

با کسی ازدواج کن که خودتو همینی که هستی بخواد و نخواد ذره ای تغییرت بده...  
بگذریم...

به اندازه کافی درمورد این مسائل حرف زدم...

بهتره به موضوع این فصل بپردازیم...

بین...

من تو این فصل شش میخوام فقط درمورد دخالت خانواده ها صحبت کنم...

خواهش میکنم سر سری رد نشو...

قطعا این اتفاق تو زندگیتون میوفته...

ذره ای شک نکن!

اگه بلد نباشی این قضیه رو مدیریت کنی بعد 3 ماه همه چی زندگیتون داغون میشه !  
زندگی بدون مهارت نمیشه...

پس لطفا و خواهشا این فصل رو با دقت بیشتری بخون تا بدونی باید چکار کنی...  
اولا همون روز اول زندگی جفتتون باید قسم بخورید که هر چی تو خونه اتفاق افتاد نرید به مامان  
باباتون بگید !  
راز دار باشید !

متاسفانه خیلی از زن ها اینو رعایت نمیکنن...

ولی اگه میخوای زندگیتو عالی بسازی و واقعا همسر نمونه ای باشی باید جلو دهننتو بگیری و خبر  
چینی نکنی...

لطفا و خواهشا هر چی تو خونه اتفاق افتاد رو تو همون خونه حل کنید!  
میگیری چی میگم دیگه ؟

اگه شوهرت چیزی نمیخوره یا مشکل اخلاقی داره و یا هر چیز دیگه ای ... تو همون خونه حلش کن  
و نرو به مامانت نگو و با هیچ کسی هم درد و دل نکن !  
اوکی؟

کسی که الفبای زندگی رو بلد باشه میدونه که تو خونه هر اتفاقی افتاد نباید بره به خونوادش گزارش  
بده !

واقعا چقدر خوبه آدم یکم سیاست بلد باشه...

یعنی چی ؟

یعنی مثلا این خط قرمزت باشه که جلو پدر مادرت به همسرت تذکر ندی ! فقط یه آدم احمق این  
کارو میکنه...

اگرم پدر و مادرت یه خطایی کرد به پدر مادرت در خلوت و با احترام تذکر بده !

**نه کنار همسرت !**

بلد باش این سیاست هارو !

به هیچ عنوان نظر پدر و مادر تو به نظر همسرت ترجیح نده !  
 اصلا بذار چند تا نکات مهم رو تیتروار بگم که تو ذهنت بهتر ثبت بشه...  
 من این نکات رو با تحقیقات بسیار به دست آوردم...  
 لطفا بخون و بعدا که ازدواج کردی تو زندگیت رعایتش کن !

1. قبل ازدواج به هم قول بدید که به پدر مادر هم احترام بذارین
2. مادر زن و مادر شوهر نیاز به عاطفه و دلسوزی و احترام داره...
3. همون طور که پدر مادر تو ایراد داره... پدر مادر همسرتم ایراد داره... اینو بپذیر !
4. تو دیگه دو تا پدر و دو تا مادر داری...! نگو مادر تو پدر تو !
5. حساب همسرتو از خنوادش جدا کن... یعنی هر کاری پدر مادرش کردن به همسرت ربط نده!
6. همسرتو قاضی نکن ! نگو : تو خودت قضاوت کن ! دیدی مادرت بهم چی گفت ! این کار غلطه ...
7. انتظار نداشته باش همسرت در حضور پدر مادرش از تو دفاع کنه... وگرنه اذیت میشی...
8. اگه همسرت از دست پدر مادرت ناراحت بود همدلی کن و بگو : میدونم اذیتی...
9. ترجیحا تو یه ساختمون با پدر مادرت زندگی نکن... هر چی دور تر بهتر... وگرنه دخالت میکنن
10. بپذیر که هر کسی یه جوریه... باید اهل مدارا باشی... اگه اهل مدارا نباشی نمیتونی تفاوت آدمارو درک کنی ! و همین یعنی شروع کدورت... اگه زندگی تلخ میشه بخاطر اینه که اهل مدارا نیستیم...

یکی از اصل های یه همسر نمونه شدن اینه که به تفاوت های آدمای احترام بذارین...

خدا هم تو قران گفته هر کسی رو یه مدلی آفریدم...

یعنی چی ؟

یعنی هر کسی یه جوریه...

**اگه تفاوت آدمارو نپذیری همیشه با خانواده همسرت درگیر میشی...**

تازه ؟

خدا نکنه زودرنجم باشی...

دیگه واویلا...

دلیل زودرنجی هم مشخصه دیگه...



دلیلش گناهه...

میدونی چرا ؟ چون زورنجی از روح میاد... روحی که ضعیف باشه زود میرنجه... ولی وقتی روح قوی باشه حقیقتا بخشش بیشتره ...

اگه زورنجی ...یه فکری به حال این قضیه بکن و سعی کن با خودسازی و کارایی که خودتم میدونی اشتباست... ترکشون کنی تا کم کم قدرت روحیت بالا بره تا بتونی تفاوت آدمارو بپذیری ...  
خداایش من سر این قضیه خیلی رو خودم کار کردم... یکی از دلایلی که تونستم پدرمو ببخشم و برم به سمتش که بهش محبت کنم همین روحم بود که تونستم بزرگش کنم... وگرنه عمرا میتونستم به سمت پدرم برم و بخوام رابطمو باهاش خوب کنم...

بگذریم...

یه ترفند میگم برای مخ زنی مادر شوهر...

خیلی خوب و عالی جواب میده...

این ترفند رو از دوستم یاد گرفتم...

ترفندش اینه :

بعضی وقتا برو به مادرت بگو : مامان ؟ خانومم همیشه تو خونه میگه مادر شوهرم عین ماه میمونه.... خیلی دوست داشتنیه... خیلی ...

این یکی از زیرکانه ترین ترفند ها برای به دست آوردن دل مادر شوهره...

اگه یه پسری این کارو بکنه هیچوقت بین مادر شوهر و عروس اختلاف پیش نمیاد...

وگرنه در حالت عادی عروس و مادر شوهر به هم حسادت میکنن...

میدونی چرا ؟

چون عروس میخواد استقلال داشته باشه اما مادر شوهر چون حسادت میکنه نمیذاره ...

ولی اگه اینایی که میگم رو اگه عمل کنید خیلی شیک و مجلسی میتونی قضیه رو حلش کنی...

به خصوص چند ماه اول زندگی پدر مادر ها خیلی دخالت میکنن...

البته دخالتشون از رو دلسوزیه... ولی خب...

همین دلسوزی ها باعث میشه زندگیتون خراب بشه...

یه چیزی هم به داداشای گلم بگم...

یکی از بزرگترین دلایل اینکه خانوما از دست شوهراشون اذیت میشن اینه که این شوهر ضروریات خونه رو یا نمیگیره یا باید صد بار بگی تا بگیره...

بعدشم خانومشون اذیت میشن و بعد میرن به مامان باباشون میگن...

درسته باید تو خونه راز دار بود...

اما لطفا و خواهشا شما اینجوری نباشید... سعی کن ضروریات خونه رو بگیری...

وقتی خانومت میگه فلان چیز تو خونه کمه یه جا بنویس تا فراموش نشه و بعد تهیه کن...

اگه چیزی تو خونه خرابه اهمیت بده و درستش کن...

نذار هی تکرار کنه و بگه اینو بخر اینو بخر اینو بخر اینو بخر...

زنی که گوش شنوا نداشته باشه زیاد غر میزنه !

پس اهمیت بده ...

همین...

حرفام تموم شد...

یه چی میگم و بعدش میرم...

تو اتاق حال واسه خانومت کم نذار تا خانومت تو اتاق خواب برات کم نذاره...

(یعنی ضروریات خونه رو بگیر و اذیتش نکن تا همسرت هم با عشق تو اتاق خواب باهات باشه)

هر چند این عشق شرطی میشه و قبول نیست... اما خب ... تو اینجوری فکر کن تا مسئولیت پذیر بشی...

همین...

ان شاءالله به این نکاتی که میگم بعد ازدواج هممون عمل میکنیم و یکار نمی کنیم پای خانواده

هامون وسط بیاد و خودمون تو خونه مشکلات رو حل میکنیم....

چون پای خانواده ها بیاد وسط دیگه جمع کردن این مشکل دست تو نیست...

خیلی سخت میشه جمع کرد...

خیلی سخت !

همین...

دوستان خوبم؟

ازتون یه سوالی دارم که دوست دارم بیاید تو قسمت نظرات صفحه محصول بهش جواب بدید...

سوال من اینه :

به نظر شما اگه یه زن و شوهر راز دار نباشن و هر چی شد رو برن به پدر مادر خودشون بگن...

چه اتفاقی پیش میاد ؟

منتظر نظرات شما دوستان خوبم هستم...

تا فصل بعدی ...فعلا خدا نگهدار ☺

مهربونی هر چه قدر هم کم باشه

هدر نمیره...

یا همسرت یا خدای همسرت...

حتما برات جبران میکنه!

داداش رضا